

آغاز نهائی یک سقوط

در حاشیه مذاکرات فدائیان خلق با بهشتی

اگر در گذشته می‌گفتیم که تئوریها و برداشتهای فدائیان از "انقلاب" به سازش منجر می‌گردد، بمانگ چپ‌روانه می‌زدند، اگر می‌گفتیم راه رشد غیر سرمایه‌داری فدائیان یعنی تئوری دنباله‌روی از خرده‌بورژوازی، ما را متهم به ندیدن واقعیات مینمودند و اگر بانگ بر می‌آوردیم که دوستان فدائی راهی که شما می‌روید به حزب توده ختم می‌شود ما را طرفدار "سجده‌ها" می‌خواندند. اما اکنون اقدامات و مواضع اخیر فدائیان نه‌جائی برای اتهامات واهی به ما و امثال ما باز می‌گذارد و نه بر واقعیت فدائیان یعنی کمپانی که مدعی‌اند نطفه‌های اساسی حزب کمونیست ایران هستند، سرپوش می‌گذارد. واقعیات و حرکت‌های اجتماعی حتی زودتر از آنچه که انتظار می‌رود جایگاه واقعی نیروهای سیاسی جامعه را بخصوص آن بخش از نیروهای سیاسی که داعیه رهبری و راهبری جنبش سیاسی چپ را دارند مشخص مینماید.

اما این "واقعیات" فدائیان چیست که بجا اجازه میدهد آنچه را که در گذشته و در سلسله‌نقدهایمان به فدائیان "روندیک سقوط" نام نهاده بودیم اینبار دیگر نه به مثابه یک روند بلکه آغاز نهائی یک سقوط نام نهیم، سقوطی که نشان از پایان دوران زندگی انقلابی بزرگترین سازمان چپ ایران و آغاز دوران انحطاط سیاسی و ایدئولوژیک آن دارد در حقیقت آنچه به مثابه گردش پراست در سیاست سازمان فدائیان از کار "۳۵" آغاز شد و اینجا و آنجا تیلور هسبای گوناگونش را نشان میداد و سپس در سیر تکامل منطقی اش باعث انشعاب اخیر "اقلیت" از موضع "چپ" گردید و راه را برای راست روی هر چه بیشتر سازمان و عملاً در غلطیدن آن در دامان "حزب" توده و دست زدن به انواع تاکتیک‌های توده‌ایستی و منجمله درگیر شدن در تناقضات درونی هیئت حاکمه - و جانبداری از یک بخش در مقابل بخش‌های دیگر - باز نمود. مواضعی چون "حکومت ناوابسته" (کار ۵۹) و توصیف ارتجاع به صرفاً "عقب ماندگی فرهنگی" (کار ۵) و متوجه کردن پیکان حمله به "سرمایه‌داران لیبرال" و فراموش نمودن متحد طبیعی آنان "خرده‌بورژوازی سنتی" در سیاست "انتخاباتی فدائیان" و حتی تشخیص سرخ "حزب‌الله" در "سرمایه‌داران لیبرال" و نه در دارو و دسته ارتجاعی "حزب جمهوری اسلامی" منعکس در مناظره تلویزیونی اخیر فدائیان در برنامه "ریشه‌ها" - همه و همه ناشی از مجموعه بهم پیوسته‌ای از "تئوروسوری" "تاکتیک" و "سیاست‌های" است که مسلماً "راه حل خروج بحران" سیاسی جامعه را در گفتگو با آیت‌الله بهشتی مینماید. و از همین روست که آقای نگهدار بصراحت اعلام میکنند که: "یکی از راه‌های حل این مشکلات بنظر سازمان، تماس گرفتن با مسئولان هست که نقش ویژه‌ای در راه‌کنش و حل این مسائل

میتوانند بر عهده بگیرند. از جمله خود جناب عالی که مایل هستیم در مورد حل این مشکلات با شما تماس بگیریم و صحبت کنیم و حس می‌کنیم که شاید راه حل معقول را بیابیم" (اطلاعات ۲ شنبه تیرماه ۵۹) (تاکید از ماست) اینکه سازمان فدائیان برای یافتن یک "راه حل معقول" با بهشتی که بقول فدائیان "رهبری گروهی" دارد و "صاحب‌نظر" میباشد به مذاکره مینشیند نه صرفاً "یک تاکتیک نادرست و یا حتی تاکتیکی است که میتواند چون حربه‌های دیگر در مبارزه طبقاتی بکار گرفته شود - بلکه نشانه‌ای مشی است که بیش از هر چیز ریشه در اندیشه و تفکر دارد. آنها از اینکه در مورد این "مذاکره" نیز همانند بسیاری از موارد دیگر "رهبران" مخفی کاری را بحد اعلا رعایت کرده و اعضا و هواداران این سازمان و دیگر مشتاقان جنبش کمونیستی بجا آنکه در نشریه "کار" و یا در انتشارات دیگر این سازمان به وجود چنین مذاکراتی واقف شوند مجبورند در "اطلاعات جوانان" در جریده جمهوری اسلامی و یا در روزنامه "اطلاعات" از وجود چنین مذاکره‌ای و متن این گفتگوهای "تاریخی" مطلع شوند - که البته خود جای بحث مفصل دارد و از روابط بسیه غیر صحیح حاکم بر این سازمان ناشی میشود - بگذریم. و حتی تحلیل ریشه‌های مجموعه "تئوری" - "تاکتیک" و "سیاستها" و جایگاه طبقاتی رفتار که در گذشته بدان پرداخته‌ایم - در این رابطه تکرار نمی‌نمائیم، بررسی خود متن این مذاکره خالی از فایده نیست. چه آنچه را که می‌باید با تحلیل‌های مفصل ثابت کرد تا بتوان بر اساس آنان توجیهات فدائیان را نشان داد، خود رفقا بدون هیچ پرده‌پوشی آشکارا بیان کرده‌اند.

زمینه مذاکرات و انگیزه آن

تاریخ این مذاکرات روشن نیست. البته نه برای همه آنها که باید بدانند میدانند. حزب جمهوری اسلامی و احتمالاً شورای انقلاب از تاریخ مذاکرات مطلعند چون خود طرف مقابل مذاکره بوده‌اند. بالائینها از کم و کیف مسائل و آنچه بصورت نقطه چین در متن منتشره دیده میشود مطلعند اما پائینینها و آنها که مذاکرات حول و محور آنان انجام یافته است از کم و کیف ماجرا مطلع نیستند. نه تاریخ مذاکرات و نه نقطه چین‌ها هیچیک به آنها ارتباطی ندارد!! درد بی‌لما سی محضی همه چیز در یاد اختیار بالائینهاست و پائینینها نباید باز گلیم خویش فراتر نهند. در نزد والیان امور و رهبران خود کما شسته طبقه کارگر "سیاست" و دخالت در امور سیاسی از جانب توده‌ها حدومرزی دارد. اگر آنها توده مردم باشند

فقط باید از نتایج فعل و انفعالات سیاسی آگاه باشند، و اگر هوادارند و یا بقول آقای بهشتی جزو "بچه‌ها هستند که وظیفه‌شان از پیش تعیین شده است: فروش نشریه و یا پخش اعلامیه و تبلیغ مواضع رهبری و بالاخره اگر از جریان‌سازان دیگر هستند و یا به "توده‌ای" هم ندارند که اساساً این مسائل به آنها ارتباطی ندارد.

اما میتوان با کمی جستجو در همین متن منتشره به تاریخ تقریبی مذاکرات پی برد. با توجه به گفته‌ها نگاهدار: "همین چند روز پیش با حزب دمکرات کردستان یک اعلامیه مشترک داده‌ایم" میتوان گفت این گفتگو در فاصله انتشار کار "۵۹" و "۶۰" یعنی زمان انتشار این اعلامیه انجام گرفته است. تاریخ این مذاکرات نه از این جهت که مذاکرات از اهمیت تاریخی خاص و در مقطعی ویژه انجام شد بلکه بیشتر بدین خاطر مهم است که میتوان به جوسایسی‌ها کم‌برجامه و سازمان در شرایط انجام مذاکره پی برد. در کار "۵۹" فدا- ثیان حکومت را "ناوابسته" قلمداد نمودند و با تمام توان "چپ‌روی" در جنبش را محکوم کردند. در آن شماره از "کار" آنان که بنام "چپ‌رو" مورد حمله قرار گرفتند از یکسو مخالفین درون سازمان بودند و از سوی دیگر و مشخصاً "گروه‌های" که بقول آقای مصطفی‌مدنی "مسئولیت کمتری" در مورد "طرح" کردستان بعهده دارند. در فاصله انتشار کار "۵۹" و "۶۰" انشعاب در درون سازمان بوقوع پیوست، مزاحمین چپ درون سازمانی یکنار گذاشته شدند و در شماره ۶۰ اعلامیه مشترک با حسیب دموکرات انتشار یافت. اعلامیه‌ای که طرح ۶ ماده‌ای "طرح" را جان‌نشین طرح ۲۶ ماده‌ای میکند، گذشته از اینکه بعد روشن شد که این اعلامیه و طرح ۶ ماده‌ای طرح بهمت جناح توده‌ای (بلوریان) تدوین گشته است. در حقیقت فدائیان با کنار گذاشته بخش چپ، از درون سازمان، با غیروابسته قلمداد کردن حکومت و با موضعگیری راست در قبال مسئله کردستان خود را برای گام بعدی یعنی سازش مستقیم آماده میکنند و به مذاکره با بهشتی می‌نشینند. بعبارت دیگر آقایان فدائی نه تنها در مذاکرات "امتیازات" مهمی به حسیب جمهوری اسلامی میدهند بلکه از قبل و برای زمینه‌سازی این بحث و گفتگو نیز امتیازاتی قائل میشوند، زیرا آنها خود میدانند که بهشتی تازه کار نیست و شخصی "ماحب نظر" است. دریافت انگیزه مذاکرات نیز چندان مشکل نیست. مذاکره کنندگان آگاهند که به چه دلائلی پای نیز مذاکرات نشسته‌اند و چه انتظاراتی از این گفتگوها دارند. فدائیان بفراسمت دریافته‌اند که سمت حرکت دولت نسوی سرکوب است، و بعد از موفقیت نسبی دولت در سرکوب جنبش کردستان در محدوده شهرها نوبت سرکوب دیگر نیروها در سراسر ایران است. نتیجتاً در مقابل فدائیان دوره وجود دارد باید با حکومت کنار آید و در مقابل امتیازاتی مهم، امتیازاتی اگر چه بسیار محدود کسب نمایند و یا باید در مقابل تهاجم جدید ایستادگی کنند، که در این صورت نمایی شوریه‌ایشان غلط از آب در خواهد آمد. در همین مورثی فدائیان دیگر نمیتوانند بقول بهشتی "مقدار اعتبار و نفوذ اجتماعی" خویش را بکارانند و تنها ایران را سمت راه رشد غیر سرمایه‌داری سوق دهند. لحظات

حساسی است و فدائیان باید از میان دوره یک‌راه را انتخاب نمایند. یعنی یا باید به صفوف اپوزیسیون چپ‌پیوندند و یا باید با جهت‌گیری بسمت یکی از این جناح‌های "حکومت ناوابسته" راه را برای نزدیکی به شوروی "سوسیالیستی" هموار کنند. فدائیان که در تحلیلهایشان جای آمریکا را در صحنه سیاست خالی دیده و ایران را مستقل و یا حداقل حضور سیاسی امپریالیسم را فقط از طریق محافل جنگ افروزیست حاکمه و یا "سرمایه‌داران لیبرال" می‌پندارند جناحی که آقای بهشتی جزء آن نیست!!! بناچار پیرشدن این جناح سیاسی را در نزدیکی ایران به شوروی و محقق نمودن راه رشد غیر سرمایه‌داری تصور میکنند. از این جهت و با توجه به این است که فدائیان راه اول یعنی راه سازش را انتخاب میکنند و به مذاکره می‌نشینند. مذاکراتی که ما آن را مذاکرات سازش مینامیم.

مذاکرات سازش

اما چرا مذاکرات سازش؟ نگاهدار خطاب به رهبر حسیب جمهوری اسلامی میگوید:
"گاد مرکزی سازمان بدنبال حساس شدن اوضاع مملکت و شرایط بفرنجی که پیش آمده و بخصوص بعد از توطئه‌های امپریالیسم آمریکا و عراق، استقلال میهن را بخطر انداخته، تصمیم گرفتیم که از هر طریقی که امکان دارد، میتوانیم یکسری از مسائل و مشکلاتی که هست، ما هم شاید سهمی در حل و رفع

منتشر شد:

**راه رشد
غیر سرمایه داری**

سراب یا واقعیت؟

نقدی بر راه رشد سرمایه داری

نویسه اولیاسکی

انتشارات هواداران سازمان وحدت کمونیستی

آن داشته باشیم و میتوانیم اقدام بکنیم. از جمله مسائل کردستان هست که در... مقطعی قرار دارد و نیروهائی که حاضر هستند مبارزه ضد امپریالیستی را ادامه بدهند و امپریالیسم آمریکا را از این کشور بیرون کنند و همین زمینه‌ها، یکی از این مسائل هست.

از جمله مسائل دیگر مربوط میشود به آزادیهای سیاسی و خطراتی که ممکن است این آزادیها را تحدید بکنند. یکی از راههای حل این مشکلات بنظر سازمان، تماس گرفتن با مسئولان هست که نقش ویژه‌ای را در راهگشائی و حل این مسائل میتوانند برعهده بگیرند. از جمله خود جنابعالی که مايل هستیم در مورد حل این مشکلات با شما تماس بگیریم و صحبت کنیم که شاید راه حل معقول را بیابیم (اطلاعات ۲شنبه ۲ تیرماه) (همه جا تاکید زماست)

فدائیان اوضاع را حساس میکنند و مسائلی از جمله "کردستان" و "آزادیهای سیاسی" را به پیش میکشند و میخواهند برای این مسائل عمده و گرهی میهنمان از خلال مذاکراتشان با آقای بهشتی "راه حل معقول" را بیابند؟ مدنی در مورد کردستان میگوید:

"همین چند روز پیش با حزب دمکرات کردستان یک اعلامیه مشترک دادیم که مذاکرات به نتیجه رسیده‌اند، که یک چرخش نوینی را در فضای کردستان بتوانیم ایجاد کنیم. ایندو سازمان متعهد شده‌اند که چنانچه دولت نظر صریح خودش را راجع به مسائلی که فعلا در کردستان میتواند پدید آید کند. و آن محیطی که فعلا میتواند برای مردم کردستان اعلام بکند که بنظر ما یک ظرفیتی در حکومت وجود دارد که این مسئله مطرح میشود. وگرنه ما با رژیم‌های سابق یک همچین برخوردی نمی‌کردیم، بنظر ما اعلام بکنند ما متعهد میشویم که آتش بس را و حالت جنگ را از بین ببریم و آتش بس را برقرار بکنیم. حتی هرنیروی خارجی و هرنیروئی که بخواهد مسئله ساز باشد ما متعهد متقابلی هم در برابر گروههائی که مسئولیت کمتری بخواهند احساس بکنند برعهده میگیریم." (تاکید زماست)

فدائیان در اینجا نیز "حسن نیت" خویش را نشان میدهند و اینرا ابراز میکنند که با انتشار اعلامیه میخواستند "چرخش نوینی در فضای کردستان" ایجاد نمایند و بعد برای نشان وفاداریشان به این "صلح" حتی حاضر میشوند که نقش ژاندارمی را در کردستان بعهده بگیرند، ژاندارمی که وظیفه اش نه تنها دفاع از انقلاب در برابر نیروهای خارجی است، بلکه در مقابل کسانی که بقول نشریه کارچر پروتساز افروز هستند و بقول آقای مدنی مسئولیت کمتری را بعهده دارند نیز میباشد. فدائیان بصراحت و زقول که در مرکزیشان در مقابل مرد پر قدرت پرتجاع ایران آقای بهشتی متعهد میشوند که:

"هر نیروئی که بخواهد مسئله ساز باشد ما متعهد متقابلی هم در برابر گروههائی که مسئولیت کمتری بخواهند احساس بکنند برعهده میگیریم"

اما طرح عماده‌ای خود مختاری ناقص و ناقص خود مختاری است. با این وجود رهبران فدائیان خواست خود را با زهم تقلیل داده و طرح و چگونگی خاتمه جنگ را اینگونه ارائه

میدهند:

مدنی: "این از مسائل مشخصی است که اینجا مطرح شد و باید به نتیجه رسید. آنها گفته‌اند و خواسته‌اند که اگر (این مسائل که بنظر ما میرسد و حساس و مهم است) دولت جمهوری اسلامی بنظر خودش راجع به آن طرحش ماده‌ای که قبلا مطرح و عنوان شده اعلام بکند، که مثلا "بندیک از این طرح شش ماده‌ای همان چیزی است که روزنامه جمهوری اسلامی از قبل پذیرفته حداقل این، یا یک چیز دیگر یا بند دو یا ماده دیگر اینطور که ما میدانیم یک حاشیه‌ای بر این طرح شش ماده‌ای نوشته‌اند که فلان بندش را قبول داریم ولی بقیه‌اش را قبول نداریم، اگر این را اعلان بکنند."

آیت الله بهشتی: "توسط چه کسی؟"

مدنی: "توسط علامه نوری، یحیی نوری، در این حاشیه طرح شش ماده‌ای آیت الله نوری یک چیزی نوشته‌اند که یک چنین چیزی بشود ما در اینجا تعهد میکنیم که متوقف بکنیم محاصره نظامی الان هست، جلوه حرکات ستون الان گرفته میشود. چنین مسائلی وجود دارد حالا تعهد میکنیم که جلوی یک چنین تصمیماتی گرفته شود یعنی آتش بس برقرار شود، آتش بسی است که حاکمیت جمهوری اسلامی است. بعد از اینکه حداقل موضع دولت اعلام شد که چکار میخواهد بکند. الان این را از این نظر نمی‌کنیم که میخواهد توافق بشود و قراردادش چیست؟ روحیه‌ای که در سه میلیون چهار میلیون خلق کرد وجود دارد اینست که آنها میخواهند همه ما را بکشند و ما هم اولیین گام...

یعنی آقایان نه تنها مسئله‌شان در این مرحله از جنگ قبول طرح عماده‌ای نیست بلکه فقط میخواهند که دولت نظرش را در باره طرح ۶ ماده‌ای اعلام کند، حتی از آن فراتر آنها به دولت نیز کاری ندارند کافیه شخصی چون علامه نوری آنچه را که بصورت حاشیه بر طرح عماده‌ای نوشته‌اند منتشر نماید تا دوستان فدائی ما مانند کسی که تازه با مسائل سیاسی آشنا شده‌است بگویند:

"چنین مسائلی وجود دارد حالا تعهد میکنیم که جلوی یک چنین تصمیماتی گرفته شود یعنی آتش بس برقرار شود. آتش بسی است که حاکمیت جمهوری اسلامی است. بعد از اینکه حداقل موضع دولت اعلام شد که چکار میخواهند بکنند؟"

در حقیقت فدائیان بعد از زمینه‌چینی‌های سیاسی در کار ۵۹ ر و بعد از آنکه "خط ضد امپریالیستی امام" را قبول میکنند، گامی بجلو گذاشته و از کسانی که روزی بنام قشریون نام میبردند بعنوان مبارزان ضد امپریالیستی یاد میکنند و حتی با آنان در تداوم انقلاب شرکت میکنند و سپس "دولت ملی" آقای بازرگان را مسئول جنگ کردستان معرفی میکنند تا بتوانند به یک "راه حل معقول" در مورد مسئله کردستان برسند، و در این راه بدیهی‌ترین اصول کمونیستی و حتی ابتدائی‌ترین اصول و عرف یک مذاکره دیپلماتیک را زیر پا مینهند. رفقای فدائی با این نوع مذاکره کردن نشان دادند که حتی از سیاست بمعنی بورژوائی آن آگاه نیستند و میدانند که حتی یک سیاستمدار بورژوازی کاسبکار نیز اینگونه پشت میز مذاکره نمی‌نشیند. دوستان امتیازات بسیار زیادی برای بهشتی و دولت قائل

پیش بسوی تدارک انقلاب سوسیالیستی

میشوند از اعلان اعتماد به آقای بهشتی کوتاهی نمی‌نمایند و از دهان مدنی میگویند:

"اعتماد وجود دارد، اگر ما به شما اعتماد داشتیم که در این حدیث‌توانیم بیاییم اینجا صحبت کنیم هرگز این کار را نمی‌کردیم. ما با خیلی‌ها این کار را نکردیم. حتی یک کلمه" و با اینحال و در کمال "بی‌پرنسیبی" این مذاکره را برای هواداران نشان با مذاکرات لنین با آلمانها - مذاکرات برست لیتوفسک - مقایسه مینمایند، اینگونه رفتار و اینگونه - مواضع رادرفرنگ سیاسی مواضع سازشکارانه میخوانند، زیرا یک طرف مذاکره خواستش را بر حداقل ترین خواست ممکن یعنی اعلان مواضع از جانب یکی از آیات یعنی آیت الله نوری خلاصه مینماید. فدائیان حاضر میشوند که تمامی مواضع گذشته خویش را زیر پا بگذارند و با اعلان یک حداقل موضع "به آتش بس دست یابند که بقول خودشان "آتش بسی است که حاکمیت جمهوری اسلامی است". و برای این در مقابل گروههایی که "مسئولیت کمتری بخواهند احساس نکنند" تقبل مسئولیت مینمایند. و این امتیازات زمانی به حزب حاکم داده میشود که حزب حاکم حتی حاضر نمیشود وجود مقوله‌ای را بنام "فسود مختاری" برسمیت بشناسد.

اما مواضع مطروحه فدائیان در مورد کردستان در این گفتگو تنها بعد از جمع‌انگیزی این سازش نیست، مواضع آنان در مورد مسئله آزادیهای سیاسی نیز بهمان اندازه سازشکارانه است.

فدائیان در ابتدای بحثشان مسئله آزادیهای سیاسی و خطراتی که ممکن است این آزادیها را تهدید نماید را بعنوان یکی از رئوس مسائل مورد گفتگو اعلام مینمایند. اما مسئله "آزادیهای سیاسی" در نهایت بحث، جای خویش را به مسئله آزادی هواداران زندانی که بجرم فروش نشریه کار دستگیر شده‌اند و مسئله امتیاز نشریه کار میدهد. بعبارت دیگر فدائیان تضمین آزادیهای سیاسی را در تضمین آزادی نشریه کار و فروشندگان آن میدانند و در اینجانب نیز خود مرکزبینی سیاسی‌شان را بنمایش میگذارند. آزادی‌های سیاسی در نزد فدائیان نه آزادی‌های عمومی سیاسی و نه صرفاً "درایمن رابطه آزادی کلیه نشریات توقیف شده و کلیه فروشندگان این نوع نشریات است بلکه بالعکس آزادی مربوط به مسائل آزادی مشخص خودشان است. ممکنست بر ما خرده گرفته شود که سه هر سازمانی و جریانی در این نوع ملاقاتها صرفاً "یک مسئله مشخص را مطرح مینمایند و نه یک مسئله عمومی همچون آزادیهای عمومی سیاسی و یا حتی آزادی مطبوعات را و مادرجواب خواهیم گفت که در گفتگویی که هدفش ایجاد یک "راه حل معقول" برای بحرانی است که بگفته فدائیان، "استقلال میهن را بخطر انداخته" و طرف مذاکره خود خواهان گرفتن "سهمی در حل و رفع" آن است دیگر این مصالح و منافع یک سازمان مشخص نیست که مطرح میگردد بلکه منافع کل جنبش است که مورد معارضه قرار میگیرد. چون باز بگفته خود فدائیان مسئله "مربوط میشود به آزادیهای سیاسی و خطراتی که ممکن است این آزادیها را تهدید بکند".

اما حتی در این "دفاع" فدائیان از "آزادیهای سیاسی" تمایل شدید به قانونی شدن و محافظه‌کاری به چشم میخورد. فدا -

شیان خواهان امتیاز نشریه و دفتر علنی برای فعالیت میباشند معنای امتیاز نشریه و دفتر علنی در شرایط فعلی ایران روشن است. حزب توده و حزب رنجبران و حزب کارگران انقلابی مثالهای خوبی را در این زمینه بدست میدهند. نه تنها نشریه آنان علنی است بلکه دفتر و دستک نیز دارند و آیا بجز دعا و شناء و تمجید نوشته دیگری در انتشارات آنان پیدا میشود. آیا قانون ارتجاعی مطبوعات اجازه میدهد که یک سازمان سیاسی "چپ" بتواند مواضع خویش را علناً "منتشر نماید. آیا فی‌المثل تجربه چندروزه روزنامه ندای آزادی - که بیشتر به یک روزنامه لیبرال میماند تا یک روزنامه چپ - نشاندهنده واقعیت قانون مطبوعات ایران و مسئله نشریه‌های با امتیاز نیست؟ بنظر تمییرسد که رفقای فدائی آنقدر تازه کار باشند که نتیجه انتشار یک نشریه علنی را ندانند، رفقا علی‌القاعده باید بدانند که یک نشریه قانونی در ایران نمیتواند علیه خلق سلاح، علیه جنایات رژیم در کردستان، و علیه حاکمیت ارتجاع ایران و... چیزی بنویسد!! رفقا این را میدانند و بدین جهت، دیگر در نشریاتشان از مسئله خلق سلاح حرفی نمی‌زنند، جنایات رژیم در کردستان را منتسب به جنساج جنگ افروز و باقی دردولت موقت بازرگان میکنند و "حاکمیت" را نه ارتجاعی بلکه ناوابسته اعلام مینمایند... آری رفقای فدائی اگر آگاه نباشند که چگونه مذاکره نمایند، اگر ندانند که راه حل و خروج از بحران در دست بهشتی و امثال او نیست، خوب میدانند که "راه سازش" و تضمین حرکت بسوی "راه رشد غیر سرمایه‌داری" کدام است؟ اما حزیف مجرب‌تر و واردتر از آن است که سنگ را در مقابل این آما توره‌های عالم سیاست خالی نماید و در جواب تمام درخواست آقایان میگوید:

"ما در مرحله کافی تصمیمات مرکزی نیستیم. من فکر میکنم همه اینها قابل طرح است، از نظر شخصی خودم. من فکر میکنم زمان میبرد و یک گفتگو نمیتوان چندگام برداشت"

آری حق با بهشتی است، سازش زمان میبرد و باید گفتگو نمیتوان چند گام برداشت" و اگر رفقای کادر مرکزی سازمان چریکهای فدائی خلق گوهر این سخن را در نیافته‌اند باید با دوستان توده‌ایشان یعنی اعضای کمیته مرکزی حزب توده به مشورت مجدد بنشینند، تجربه آنان در این مورد ۴۰ سال بیش از تجارب فدائیان است و اگر آنان از سازش و اینگونه "تلاش کتیکها" طرفی بستند کادر مرکزی فدائیان نیز خواهد بست. البته آقای بهشتی خیالش راحت است که:

"گاهی اوقات از یک دیدارهایی گروهی یا افراد سوء استفاده تبلیغاتی میکنند، من بنظرم نیامد که این از آن دیدارها باشد" (جمهوری اسلامی ۵ تیر ماه)

مسئله اینبار برعکس است، اینبار گروهی نیستند که "سوء استفاده" کرده‌اند، بلکه کادر مرکزی فدائیان هستند که اعتبار مبارزاتی مدها انقلابی شهید را بر طبق اخلاص گذارده و موجبات بهره‌برداری تبلیغاتی رژیم سرمایه‌داری را فراهم کرده‌اند. بزرگترین سازمان "کمونیست" (که در صورت دارا بودن مشی انقلابی و ایستادگی در مقابل سرمایه‌داری شاید میتوانست بدیل قدرت گردد) از رژیم سرمایه‌داری پشتیبانی

آغاز نهائی ...

کرده است و آنرا غیر وابسته میدانند و سرمایه‌داری جز این چه می‌خواهد؟ سرمایه‌داری همواره خواهان نفی وجود مبارزه طبقاتی است و "رفقای کمونیست" چه زیبا برای این امر صحنه می‌گذارند. آقای بهشتی برای تخفیف احساسات پاسداران و حزب‌الله که اهمیت چنین گفتگوهای را در نمی‌یابند می‌گوید "مذاکره عیبی ندارد، آنچه عیب‌دارد سازش است" (همانجا) البته طبیعتاً "انتظار میرفت که فدائیان برای طرفدارانشان چنین عذری بیاورند ولی برای خودایشان هم روشن است که متن مذاکره افشاگرانه تر از آنست که بتوانند ادعا کنند سازش نکرده‌اند و دقیقاً هم باین خاطر است که تاکنون سکوت را ترجیح داده‌اند. باشد که جنبش انقلابی کارگری

پاسخ بحق این سازش‌ها و پشت کردن به منافع طبقه کارگر را
بدهد.